

بازنمایی «ارتباط شیطان و انسان» در سریال‌های ماورائی (تحلیل روایت سریال اغما)

مصطفی همدانی*

چکیده

دهه ۱۳۸۰ش، تلویزیون ایران، میزبان مولودی مبارک بود؛ استعلای هنر هفتم در رهسپاری به جهان غیب در قالب ژانر نوپدید «سینمای ماورا» افسوس که این بشارت به بالندگی خود نرسید و رو به پژمردگی، بلکه افول نهاد. از چالش‌های این گونه فاخر، انطباق کامل داستان با آموزه‌های اسلامی است. بر این اساس تحقیق حاضر به بررسی بازنمایی «ارتباط شیطان با انسان» به عنوان یکی از محورهای مهم در ارتباط انسان با عالم ماورا در مطالعه موردی سریال «اغما» همت گماشته است و در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که منطق روایی این سریال تا چه اندازه با مبانی اسلامی این ارتباط منطبق است؟ این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که با روش اسنادی و تحلیل روایت براساس الگوهای پروپ و گرماس-لاری وای و براساس موردپژوهی انجام گرفته است. نوشتار حاضر، ابتدا مبانی نظری «ارتباط شیطان با انسان» را با روش اسنادی از فرهنگ اسلامی جمع‌آوری و در مرحله دوم، بی‌رنگ داستانی این ارتباط در سریال را با روش تحلیل روایت بررسی کرده است و در نهایت با عزیمت از این دو رهیافت توصیفی-تحلیلی، یافته‌های تحلیل روایت را به روش تطبیقی-انتقادی و در مقایسه با مبانی اسلامی پیش‌گفته مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و توانسته است به نوعی الگوی عام در اجزای فرایند و منطق روایی ارتباط انسان و شیطان دست یابد.

واژگان کلیدی: شیطان، سریال اغما، ارتباط انسان و شیطان، تحلیل روایت.

۱. مقدمه

«بازنمایی»^۱ از مفاهیم کلیدی در تحلیل تمام رسانه‌ها و متون است. براساس این مفهوم، آنچه در رسانه‌ها دیده می‌شود، بازنمایی است. بازنمایی عبارت است از معناسازی از طریق به کارگیری نشانه‌ها و مفاهیم و استفاده از یک چیز به جای چیز دیگر با هدف انتقال معنا (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۱) در این معنا از بازنمایی، محصول فرهنگی بازنمایی شده فقط آینه واقعیت نیست، بلکه در ساخت واقعیت هم سهم است (سج ویک و ادگار، ۱۳۸۷، ص ۶۵) از طرف دیگر، از کارکردهای رسانه‌ها انتقال فرهنگی به معنی آموزش و ترویج فرهنگ و عقائد و ارزش‌هاست. (ن. ک به: سورین و تانکارد، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲ و معتمدنژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۰) براساس این رهیافت مخاطب‌شناختی-رسانه‌شناختی، رویکرد تجسم‌بخشی رسانه‌ای به پدیده‌های ماورائی که در دهه هشتاد در تلویزیون ایران رخ داد، به‌عنوان فصل نوینی در سینمای معنوی و تربیتی قابل ارزیابی است. سینمایی نو و استعلایی که می‌توانست از ظرفیت تصویر در رساندن پیام غیبی بهره‌برد و مخاطب را با مسائل بسیار مهمی در حوزه معارف ماورائی اسلامی به شکل تجربی و ملموس آشنا کند؛ آن هم در فضایی که متون درسی رسمی و آکادمیک ایران معاصر، ژانرهای نمایشی را منحصر در تراژدی، کمدی، ملودرام و مضحکه می‌داند (تامس، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸-۲۸۹). اما متأسفانه ساخت این «گونه» سریال‌های نوپا که جسورانه توانستند جای خوبی در دل مخاطب برای خود باز کنند، دیر نیاید و به عللی از جمله ضعف محتوایی و فنی تولید سریال‌های ماورائی، متوقف شد. این مجموعه‌ها در دو حوزه که از نظر اسلین دو بخش بنیادی هنر درام هستند (اسلین، ۱۳۹۱، ص ۸۶) نیاز به بازبینی، اصلاح، تکمیل و تقویت دارند: اول، قواعدی که نمایش را برمی‌سازد و «توان» تماشاگر را برای فهم و «رمزگشایی» نشانه‌های درون آن برمی‌انگیزد؛ یعنی قواعد ویژه فرهنگ یا تمدن بازیگران و تماشاگران است که همان قواعد فرهنگی، رفتاری، ایدئولوژیک هستند؛ دوم، تجزیه و تحلیل قواعد دراماتیک-همان قواعد چیره بر اجرای نمایش- جهت دست یافتن به نظام رسا و پر معنای رمزگان سینمای ماورا. نوشتار حاضر در حوزه نخست از این دو بخش به تحریر درآمده است و در پی تحلیل این مسئله است که: ارتباط بین شیطان و انسان در این متن رسانه‌ای تا چه اندازه با متون اسلامی که نگرش واقعی به ارتباط شیطان و انسان در آنها ارائه شده است انطباق دارد و تا چه اندازه دچار سوء بازنمایی یا کژنمایی شده است؟ بنابراین، پرسش‌های این تحقیق برحسب مطالعه موردی، یعنی سریال اغما، عبارتند از: داستان ارتباط دکتر پژوهان و شیطان براساس روش‌های تحلیل روایت دارای چه ساختاری است؟ این ساختار تا چه اندازه توانسته است بازنمایی صحیحی از ارتباط انسان با شیطان در فرهنگ اسلامی باشد؟

1. representation

هرجا جریان حق حضور دارد، شیطان نیز در کنار آن حضور می‌یابد و تلاش می‌کند در آن اخلال ایجاد کند (غزالی، ب، ۱۴۱۶، ص ۱۹۶). حضوری فراگیر که همه زوایای جهان انسانی، بلکه ذهن و فکر و نهانی‌ترین گوشه‌های اندرون انسان را دربر گرفته است (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۶). بنابراین، تمثیل سینمایی و بازنمایی صحیح این ارتباط شگفت‌آور و بسیار مهم و اثرگذار دارای ارزشی فوق‌العاده و راهبردی و دارای آثار تربیتی و اجتماعی انسان‌ساز بی‌حسابی است؛ همان‌گونه که سوء بازنمایی یا کژنمایی این ارتباط نیز می‌تواند دارای آثار منفی و ناخوشایند زیادی باشد. بنابراین، هدف این تحقیق، ارائه یک پی‌رنگ ایده‌آل به‌عنوان یک الگوی مشترک در روایت‌های ارتباط انسان و شیطان در خط وسوسه و ضلالت براساس فرهنگ اسلامی با تأکید بر آیات قرآن کریم است تا رمزگشایی انحرافی که به علت شکاف عمیق میان تهیه‌کنندگان و دریافت‌کنندگان در رسانه‌های جمعی به قاعده تبدیل شده است (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۴۸-۴۹) را در این روایت خاص مورد نقادی قرار دهد. ارتباطی که درک آن برای هر انسان مؤمن دارای اهمیت راهبردی است (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۵-۳۶).

«سریال اغما» از برنامه‌های مناسبتی پخش شده در ماه مبارک رمضان در دهه هشتاد و از آخرین حلقه‌های مجموعه سریال‌های ماورائی در آن دهه و تا کنون است. داستان این سریال درباره ارتباط پزشکی دانا و توانا در دانش و فن جراحی مغز به نام «دکتر طه پژوهان» با شیطان است. او پزشکی معتقد، مؤمن، ظاهرالصلاح و متشرع است. دکتر پژوهان در پی جراحی ناموفق همسرش به دست وی که به فوت ایشان منجر شد، به انزوا می‌رود. شبی بر سر قبر همسرش با تمثیل شیطان در لباس فردی زن‌مرد مواجه می‌شود که به پژوهان القا می‌کند در وجود خدا یا دست‌کم عدالت الاهی شک دارد که چرا همسر جوان او را از وی گرفته است. او از این القا متأثر شده و مدتی با این وسوسه و شک و بی‌اعتمادی زندگی می‌کند؛ اما به زودی توبه می‌کند. پس از توبه، با تمثیل شیطان در قالب جوانی پاک‌دل و ظاهرالصلاح به نام الیاس که به شکلی معجزه‌آسا و با دعا و توسل در بیمارستان محل کار وی شفا یافته و پس از آن ناپدید شده بود برخورد می‌کند. این جوان، آرام آرام در دکتر نفوذ می‌کند و با نشان دادن آگاهی‌های خود از حوادث و پیش‌بینی آنها اعتماد دکتر را جلب می‌کند که در رفتار و انتخاب خود زیر نظر او باشد. این شخص، دکتر را از کارهای نیک به‌ویژه خدمات درمانی به افراد مؤمن باز داشته و به کارهای بد مخصوصاً نجات جان تبهکاران فرمان می‌دهد.

در پی این وسوسه‌ها، ارتباط صمیمی پژوهان با دوستان و بلکه دختر دل‌بند خود پری بر هم می‌خورد و کینه‌توزی و بدبینی جای آنها را می‌گیرد؛ اما در نهایت اسباب به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که هویت اشخاص صالح و ناصالحی که پژوهان به امر الیاس از خدمت به دسته اول ابا داشت؛ اما

برای دسته دوم هرگونه تلاشی را بذل می‌کرد آشکار می‌شود و پژوهان با راهنمایی پیری با تقوا که آخرین بیمار او بود که الیاس تلاش فراوان برای عمل نکردن او داشت، به ماهیت شیطان پی می‌برد.

۲. پیشینه تحقیق

در حوزه شناخت و معرفی موجودیت شیطان و ارتباط او با انسان، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که از جمله آنها کتاب استعاذه تألیف شهید سعید آیت‌الله دستغیب است. همان‌گونه که در حوزه سینمای ماورا پژوهش‌هایی انجام گرفته است که می‌توان به آثاری چون معنویت در فیلم (جانستن، ۱۳۸۳) و نیز نگاهی به سینمای معناگرای ایران (زاهدی، ۱۳۸۴) یا برخی آثار شهید آوینی و مرحوم مددپور اشاره کرد. اما این قلم تا کنون در حوزه نقد سریال‌های ماورائی (از جمله تمثیل سینمایی شیطان و فرشته) با رویکرد دینی و روشمند به پژوهشی دست نیافته است. تحقیقات پیش‌گفته نیز اولاً، بیشتر در حوزه معناگرا هستند که اعم از ماورا است و ثانیاً: نتوانسته‌اند منابع دینی قوی را دستمایه قرار دهند و با رویکردهای روشمند به‌ویژه موردپژوهی‌های ثمربخش به تحلیل سینمای ماورا و ارزیابی نقاط ضعف موجود و ارائه پیشنهادات تکمیلی بپردازند. این تحقیق امید دارد راه نرفته آن پیشروان محترم را در این بخش خاص بر خود هموار کند.

۳. مبانی روش‌شناختی تحقیق

این بخش در سه حوزه به معرفی مبانی روش‌شناختی تحقیق می‌پردازد:

۳-۱. نوع تحقیق

نوع تحقیق غیر از روش تحقیق است که متأسفانه در بسیاری از پژوهش‌ها یکسان انگاشته می‌شوند.

این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است که «افزون بر تصویر آنچه هست، به دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و جنبه‌های آن می‌پردازد. جزئیات مسئله تحقیق را با کلیاتی که در مباحث نظری تحقیق به‌عنوان چارچوب استدلال خود تدوین می‌کند، ربط می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۵۹ و ۶۰-۶۱).

۳-۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر از سه روش استفاده خواهد کرد: روش اسنادی: این روش از آغاز تا انتها بر مطالعه کتاب‌ها و اسناد و نرم‌افزارهای حاوی متون علمی مبتنی است و با ابزارهایی مانند فیش، جدول، فرم و... به کمک استدلال عقلی به بررسی متون برای دست یافتن به پاسخ پرسش اصلی تحقیق مطابقت شود با نسخه اصلی می‌پردازد (همان، ص ۱۶۴-۱۷۲). تحقیق حاضر در تبیین مبانی نظری از این روش استفاده کرده است؛ مورد پژوهی^۱: این روش عبارت است از مطالعه عمیق یک مورد خاص (همان، ص ۶۳) جهت شناخت همه ابعاد و جوانب مسئله و شناخت کلیت واقعه و ژرفانگری در درک شبکه‌های عوامل و ابعاد نهانی آن (ساروخانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۱) و این روش هنگامی که پژوهشگر می‌خواهد انبوهی از اطلاعات را درباره موضوع پژوهش به دست آورد، پرازش‌ترین روش است. مطالعه موردی جزئیات بی‌شماری را در اختیار ما قرار می‌دهد (ویمر و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱)؛ تحلیل روایت (مطالعه در زمانی): روایت^۲ در تعریفی عبارت است از نقل رشته‌ای از حوادث واقعی یا تاریخی یا خیالی به گونه‌ای که ارتباطی میان آنها وجود داشته باشد و بازتاب هم باشند و در میان آنها پیوند انگیزه‌ای و زمانی باشد (میرصادقی، الف، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). روایت‌شناسی (بوطیقای ساختارگرا) که از سال ۱۹۶۹م، باب شده است، به تجزیه و تحلیل روایت‌ها و نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پی‌رنگ، شخصیت داستان و ژانر می‌پردازد (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹ و اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲) و در این راستا به تسلسل پیشامدهای روایت می‌پردازد و به بررسی روابطی که میان عناصر متن وجود دارد که نوعی روایت خاص از قصه را می‌سازد و نیز به روابط آنها با کل، تأکید دارد (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱).

در تحلیل روایت، دو الگوی مهم وجود دارد که هر دو در تحقیق حاضر مورد استفاده هستند:

۱. ریخت‌شناسی پروپ: فرمالیسم روسی، در خلال جنگ جهانی اول در روسیه زاده شد و در خلال سال‌های ۱۹۲۰م، شکفت. این نام را مخالفان این مکتب برای تحقیر بر آن نهادند (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). ولادیمیر پروپ از فعالان این جریان در اثر روایت‌شناختی خود به نام ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه^۳ که در دهه ۱۹۲۰م، نوشته شده است، مدعی بود که روایت، برساخته از چیزی است که او آن را «کارکردها»^۴ می‌نامد. این کارکردها عناصر داستان یا نمایشنامه‌ای را تشکیل می‌دهند و عبارتند از عمل یک شخصیت از دیدگاه دلالت‌کنندگی آن بر جریان عمل. پروپ ادعا می‌کرد که در یک قصه هرگز بیش از «سی و یک» کارکرد وجود ندارند

1. case study

2. Naration

3. The Morphology of the Folktale

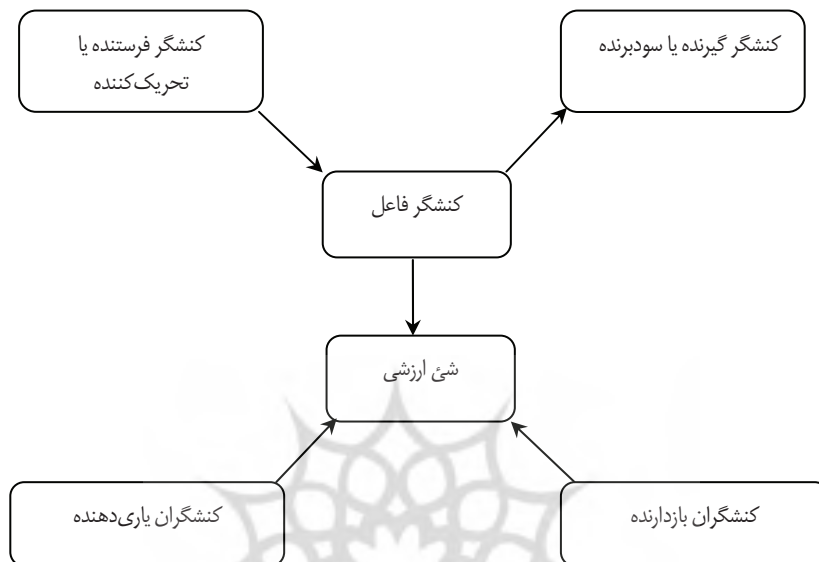
4. Function=خوبش کاری‌ها

(پروپ، ۱۳۹۲، ص ۵۳ و ۱۳۳؛ اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳ و آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۳) از دید پروپ، کارکرد، کوچک‌ترین واحد روایی است (عباسی، ۱۳۹۱)؛

۲. الگوی گرماس-لاری وای: در ادامه کارهای پروپ، گرماس و لاری وای، با قرار دادن رخدادهای در عناصری کوچک‌تر، الگویی از روایت به نام ابرساختار^۱ روایت ارائه کردند که دارای پنج پاره است: پاره ثابت اولیه، پاره شکننده یا تخریبی و اخلاص‌گر، پاره میانی، پاره سامان‌دهنده، پاره ثابت انتهایی (همو، ۱۳۸۵). فهم این مدل آسان است: در پاره اول همه چیز در حال تعادل است در حالی که در پاره دوم حداقل یک تغییر و تحول وجود خواهد داشت که این تغییر حتماً در ارتباط مستقیم با پاره نخستین است (همو، ۱۳۹۱) برای شکل گرفتن داستان لازم است پاره اولیه که می‌تواند جاودانه امتداد داشته باشد بشکند. در غیر این صورت داستان هرگز اتفاق نخواهد افتاد. برای اینکه پاره بشکند یا تخریب شود باید افعال کنشی وارد صحنه شوند. با شکستن وضعیت ابتدایی حوادث یکی بعد از دیگری وارد صحنه می‌شوند. در اینجا باید این حوادث در جایی جمع شوند. نیروی سامان‌دهنده همان مرحله و زمانی است که حوادث جمع شوند. درست بعد از پایان کنش نیروی سامان‌دهنده، کنش‌ها به وضعیت پایانی داخل می‌شوند. این پاره انتهایی می‌تواند بالقوه وضعیت ابتدایی برای داستان دیگر باشد (همو، ۱۳۹۲). مبنای این الگو این است که معنا همواره در تمایز آشکار می‌شود. بنابراین، تمایز در پی‌رنگ و ایجاد واحد اساسی که همان آغاز و میانه و انتها است، شرط تولید معنا است (همو، ۱۳۹۱). با مخدوش شدن این نظام، یعنی حرکت از «پیش» به «بعد» از قوانین جدایی‌ناپذیر پی‌رنگ، فرایند معناسازی با مشکل روبه‌رو خواهد شد (همو، ۱۳۸۹).

گرماس سعی کرد الگوی کنشگران شش‌تایی را برای بررسی نحوه روایت ارائه کند. کنشگر، فرد یا چیزی است که عملی را انجام می‌دهد یا عملی بر او انجام می‌گیرد. روایت می‌تواند همه یا بخشی از کنشگران را داشته باشد (همو، ۱۳۹۱). این الگو در نمودار شماره ۱ ارائه شده است.

1. super-structiur



نمودار ۱: مدل کنشگران (مأخذ: عباسی، ۱۳۹۱)

این مدل که قانون ثابت همه داستان‌ها است به این شکل قرائت می‌شود: «فرستنده»، «فاعل کنشگر» که شخصیت اصلی است را به دنبال «هدفی خاص» مثل شیء ارزشی می‌فرستد تا «گیرنده» از آن سود برد. در انجام این مأموریت، «کنشگران یاری‌دهنده» فاعل را برای رسیدن به شیء ارزشی یاری می‌کنند؛ اما «کنشگران بازدارنده» در برابر او ایجاد مانع می‌کنند (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲ و عباسی، ۱۳۹۱).

۳-۳. روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تجزیه و تحلیل در این تحقیق به روش تطبیقی^۱ یعنی «بررسی به منظور دریافت وجود شباهت یا اختلاف بین دو پدیده» (اعرابی، ۱۳۸۲، ص ۱۰-۱۱) است. که از روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات (همان، ص ۲۴) انجام گرفته است. براساس این روش، وجوه افتراق و شباهت پی‌رنگ در این سریال با آنچه در مبانی اسلامی این ارتباط از جهان غیب وجود دارد، بررسی می‌شود.

۴. چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق، عبارت است از آموزه‌های فرهنگ اسلامی در حوزه شیطان‌شناسی، با محوریت قرآن کریم. علت استفاده محوری از قرآن کریم این است که از طرفی نگاه هستی‌شناختی به «شیطان» از مباحث کلامی است که آموزه‌های دینی تنها در صورت قطعیت صدور یعنی فقدان هرگونه اشکال در سند آنان می‌تواند به تفسیر این دست مسائل بپردازند (ن.ک: طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). و از طرف دیگر، قرآن کریم دارای انتقان سندی است؛ زیرا از طرفی قطعی‌الصدور است (حلی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۳۲؛ قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۳؛ مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱) و از طرف دیگر هیچ‌گونه تحریف [زیاده، نقیصه یا تبدیل] نیز در آن راه نیافته است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳) نگارنده در تحقیقی دیگر به تفصیل این مبحث را از دیدگاه قرآن و روایات بررسی کرده است که به زودی منتشر خواهد شد و در اینجا فشرده‌ای از برخی مباحث مورد نیاز را به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق ذکر می‌کنیم و خواننده را به همان تحقیق (فصلنامه تحقیقات قرآن و حدیث) ارجاع می‌دهیم.

این چارچوب را می‌توان از نظریه‌های معطوف به محتوا دانست. مک کوایل، نظریه‌پرداز پیش‌کسوت و صاحب‌نام علوم ارتباطات درباره نظریات مرتبط با تحلیل محتوا می‌گوید: از آنجا که اهداف گوناگونی برای مطالعه محتوا قابل تصور است، به ناگزیر فرضیه‌های متنوع‌تر و متعددتری نیز در مورد محتوا مطرح می‌شود. در نتیجه ممکن نیست که بتوان نظریه واحدی در باب محتوای رسانه داشت (مک‌کوایل، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳-۲۷۴)؛ همان‌گونه که برخی پژوهشگران حوزه علوم ارتباطات نیز معتقدند: با توجه به حوزه یا موضوعی که در محتوا ارائه شده است، باید مفاهیم ویژگی‌ها و شاخص‌ها را از نظریه‌های همان حوزه استخراج کرد (محمدی‌مهر، ۱۳۸۷، ص ۷۷-۷۹).

این چارچوب به شرح زیر تدوین شده است:

۱. هستی‌شناسی شیطان از منظر کلی: شیطان در قرآن کریم در مورد ابلیس (به‌عنوان فرد ممتازی در میان شیاطین جن)، جنیان شرور و انسان‌هایی که شر در آنان ملکه راسخ شده است به کار رفته است (مصباح، ب، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷) ابلیس دارای مقام والایی در عبادت بوده است که به خاطر تکبر او که به تمرد از امر الاهی انجامید پست و رانده شده از درگاه الاهی و مستحق عذاب ابد و جهنم جاودان در آخرت شد (حجر، ۳۳-۳۵ و اعراف، ص ۱۲ و حشر، ص ۱۷ و شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۲۶۷). او از آتش آفریده شده (اعراف، ۱۲ و ص ۷۶) و از جنیان گناهکار و کافر است که فرزندان هم از سنخ خود دارد (کهف، ۵۰ و سوره ص، ۷۴) و هیچ چیز شیطان را از حضور مداوم و هرجایی با تک تک انسان‌ها بدون غفلت از یکی و اشتغال به دیگری

باز نمی‌دارد (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۶) همچنین او دارای لشگریانی است که به امر وی به او خدمت می‌کنند (اعراف، ۲۷) (طباطبایی الف، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۲).

ابلیس بر اساس مشیت خدای متعال در امتحان بشر (سبأ، ۲۱)، مهلت گرفته است تا پایان حیات مادی بشر بر روی زمین فرصت داشته باشد و به وسوسه انسان‌ها بپردازد (حجر، ۳۶-۳۸) خدای متعال نیز همواره انسان را از پیروی او بر حذر داشته (اعراف، ۲۲ و نور، ۲۱) و دشمنی آشکار او با بشر را به انسان گوشزد فرموده است (بقره، ۱۶۸ و انعام، ۱۶۲)؛

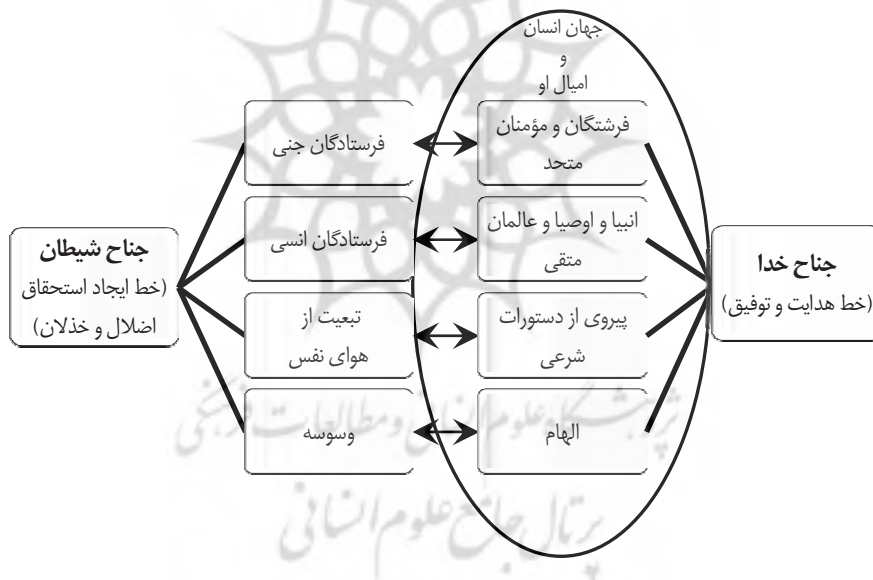
۲. **ارتباط شیطان با انسان از منظر تقابلی:** بدون تقابل، معنایی وجود ندارد (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۴۱) هیچ تک نشانه‌ای معنا ندارد جز در یک بافت کلی و با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزهای آن با دیگر نشانه‌ها (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳ و مهدی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳) به این معنی که در یک نظام نشانه‌شناختی، اجزای نظام از راه تقابل با هم تعریف می‌شوند. در این منظر، اساساً ساخت‌گرایان به تبعیت از یاکوبسن معتقدند اساسی‌ترین عملیات مغز آدم در تولید و درک معنا همان تقابل‌هاست و معنی جز با تقابل درک نمی‌شود (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱) در تحلیل روایت نیز پی‌رنگ داستان از تقابل و کشمکش شخصیت‌ها به وجود می‌آید. اساساً به کار بردن «شخصیت مقابل»، خصلت‌های شخصیت‌ها را بهتر ظاهر می‌کند (میرصادقی، ب، ۱۳۹۰، ص ۷۱) با این رهیافت، تبیین نگرش تقابل‌شناسانه از موجودیت شیطان و تقابل‌های او، دستمایه‌ای مهم در تحلیل روایی مورد نیاز خواهد بود.

شیطان از منظر فرهنگ اسلامی با خدای متعال و در مرحله بعد با فرشته و سپس با انبیای الهی و اولیای او و مؤمنان در تقابل است. آغازین تقابل شیطان که شخصیت او را از غیر وی متمایز کرده، همان تقابل او با خدای متعال در جدا شدن از صف «سجده‌کنندگان» است (حجر، ۳۰ و ۳۱).

از مهم‌ترین کنش‌های شیطان در ارتباط با انسان، وسوسه و گمراهی است که در تقابل با الهام و هدایت قرار دارد. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۲۲ و غزالی، الف، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۷) خطورات ذهنی و قلبی دعوت‌کننده به نیکی الهام و دعوت‌کننده به بدی وسوسه است (نراقی، بی‌تا، ص ۱، ۱۷۸ و مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۲۱) سبب وسوسه شیطان و سبب الهام، فرشته است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۲۱؛ صدرالمتألهین، الف، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲) به این معنی که هرگاه انسان میل به گناه کند، شیطانی نیز با اوست که ترغیبش می‌کند و فرشته‌ای همراه او است که نهی‌ش می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۷) این شیطان و فرشته از هنگام تولد با انسان همراه هستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۶۰، ۲۹۸؛ دارمی، ۱۴۱۲، ص ۳، ۱۷۹۸ و ابن‌حنبل، ۱۴۱۶، ص ۴، ۴۰). هر انسانی که متولد شود، ابلیس نیز شیطانی بر او می‌گمارد تا او را گمراه کند و در مقابل،

خدای متعال نیز فرشته‌ای موکل هدایت او می‌کند. خدای متعال نیز نیکی را تا ده برابر فزونی می‌دهد و تا زمان مرگ نیز توبه انسان را همواره قبول می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ص ۷، ۴۳۹ و فیض کاشانی، ب، ۱۴۱۷، ص ۵، ۷۱) و خود با فضل و رحمتش مؤمنین را همواره در مقابل شیطان یاری می‌دهد (نساء، ۸۳) و صدها فرشته مؤمن را حفظ می‌کنند و اگر لحظه‌ای رها شود شیاطین او را می‌ربایند (هیشمی، ۱۴۱۴، ج ۷، ۲۰۹ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۱، ۳۱۴).

نقش انبیا و اوصیاء علیهم‌السلام و نیز مؤمنین و اتحاد آنان با هم در مقابله با شیطان را به عنوان اصل موضوع می‌پذیریم و بحث از آن را به مبحث پیشگیری و درمان وساوس شیطان موکول می‌کنیم. عناصر موجود در جهان تقابلی انسان و شیطان در نمودار شماره ۲ و محورهای تقابلی ارتباط انسان و شیطان در جدول شماره ۱ ارائه شده است.



نمودار ۲: تقابل‌شناسی جهان ارتباطی شیطان-انسان از منظر اسلامی (مأخذ: نگارنده)

جدول ۱: محورهای تقابل ارتباط انسان و شیطان گمراه‌گر در فرهنگ اسلامی (مأخذ: نگارنده)

عناصر متقابل و ارتباط آنان با انسان	نوع ارتباط شیطان و انسان
وعدۀ الهی در بازگشت مال و بلکه افزونی آن در دنیا و آخرت (بقره، ۲۴۵ و ۲۶۸) (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴، ۴۲)	ترساندن مؤمنان از فقیر شدن در اثر انفاق (بقره، ۲۶۸)
خدای متعال: خارج‌کننده مؤمنان از ظلمات به نور (بقره، ۲۵۶) و یاری‌گر مؤمنان (روم، ۴۷) فرشته: مؤید و مسدّد مؤمنان (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲، ۲۶۷) و یاری‌گر آنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ص ۱، ۲۷۴) و نابودکننده دشمنان ایمانی آنان (آل عمران، ۱۲۵)	رهاکننده و خذلان‌بخش پیروان خود (حشر، ۱۶)
خدای متعال: همراهی با جماعت مؤمنان متحد (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱) فرشته: همراهی نمودن هزاران فرشته با مؤمنی که به دیدار مؤمن دیگر برود (صدوق، ب، ۱۳۹۵، ص ۱، ۸۶) مؤمنان متحد: که شیطان از آنان دور می‌شود (ن: ک: انفال، ۴۶؛ حشر، ۱۴-۱۶؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱؛ بخاری، ۱۴۳۱، ص ۴۸۸ و طبرانی، ۱۴۳۰، ص ۱، ۱۴۵)	ایجاد دشمنی خانوادگی و اجتماعی بین مردم (مائده، ۹۱؛ یوسف، ۱۰۰؛ اسراء، ۵۳) و همراه شدن با فرد دور از اجتماع مؤمنین (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱).
وعدۀ حق الهی در یاری مؤمنان و سرانجام نیک برای اعمال صالح (ابراهیم، ۲۲)	وعدۀ فریبنده و دروغ دادن (نساء، ۱۲۰؛ ابراهیم، ۲۲)
خدای متعال: رأفت فراوان به همه مردم (بقره، ۱۴۳) خصوصاً مؤمنین (توبه، ۱۱۷) رسول خدا: رحمت فراوان به همه مردم (انبیاء، ۱۰۷) و رأفت خاص نسبت به مؤمنین (توبه، ۱۲۸) فرشته: رئوف بر مؤمنان (شوری، ۵)	دشمن انسان (بقره، ۱۶۸) خصوصاً مؤمنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ص ۱، ۲۷۴)
دشمن انسان (بقره، ۱۶۸) خصوصاً مؤمنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ص ۱، ۲۷۴)	بازدارنده از یاد خدا و نماز (مائده، ۹۱)
خدای متعال: فرود آوردن سکینه و ایمان بر قلب مؤمنان (فتح، ۴ و ۱۸) فرشته: بر مؤمنان راستین نازل می‌شوند (فصلت، ۳۰) خدا: هدایت‌گر به راه راست (مائده، ۱۶) و دعوت‌کننده به نیکی و زیبایی و نهی‌کننده از زشتی و بدی (نحل، ۹۰) رسول خدا: هدایت مردم به راه مستقیم (شوری، ۵۲) و پاک‌کننده مردم از گناه (آل عمران، ۱۶۴) فرشته: هدایت‌گر و الهام‌بخش رفتارهای نیک در قلب (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲، ۲۶۷؛ همان، ص ۱، ۱۶۶ و عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱، ۳۲۱) مؤمن دین فهم که ارشاد خود و دیگر مؤمنان را بر عهده گیرد و وجودش بر شیطان بسیار گران است (طوسی، ج، ۱۴۱۴، ص ۳۶۶)	بر قلب گناهکاران بسیار آلوده نازل می‌شوند (شعراء، ۲۲۰-۲۲۱)
خدای متعال، رسول او و فرشتگان، مؤمنان را در دنیا برای ایمانشان بشارت می‌دهند (شوری، ۲۳؛ کهف، ۲ و فصلت، ۳۰)	ایجاد ترس از مؤمن شدن در دل دوستان خود در دنیا (آل عمران، ۱۷۵)
خدای متعال: تثبیت مؤمن هنگام مرگ (ابراهیم، ۲۷ و صدوق، الف، ۱۴۱۳، ص ۱، ۱۳۵) رسول خدا: رفتن به بالین محتضر و شاد کردن او برای جان دادن آسوده (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳، ۱۳۳) رأفت بر مؤمن هنگام مرگ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۴۶) که این فرشتگان رئوف، غیر از قابض روح هستند	تلاش برای گمراه کردن مؤمن به هنگام مرگ (صدوق، الف، ۱۴۱۳، ص ۱، ۱۳۴ و عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۲، ۲۲۵)

۳. تعامل انسان و وسوسه شیطان: انسان در اصل فطرت، استعداد قبول آثار الهامی فرشتگان و وساوس شیاطین هر دو را به شکل مساوی دارد و خود او است که با تبعیت از هوای نفس ممکن است وساوس را پذیرا شود و رو به سقوط آورد (شمس، ۷ و ۸؛ بلد، ۱۰؛ انسان، ۳ و فیض کاشانی، الف، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲) شیطان تنها در حد فراخواندن و نه اجبار بر انسان ولایت دارد مگر اینکه کسی خود از او تبعیت کند (ابراهیم، ۲۲؛ حجر، ۴۲؛ نحل، ۱۰۰؛ ق، ۲۷؛ طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ص ۸، ۴۱ و مصباح، ب، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲) زیرا از طرفی مقتضای جهان خاکی و طبیعت مادی بشر، وجود غرائز سرکش و درگیری اجتماعی او با هم‌نوع و در نتیجه استعداد فساد و گناه است (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ص ۱، ۱۱۵) پس انسان در درون خود ظرفیت و پتانسیل تولید افکار و تصمیم‌های نادرست را دارد. از طرف دیگر، انسان آلوده به هوای نفس که امیال خود را کنترل نکرده است، مورد وسوسه شیطان است (صدرالمتألهین، الف، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹) او در پی فراخوانده شدن توسط شیطان به گناه، در درونش امیال گناه‌آلود تقویت می‌شود و به سمت آلودگی‌ها میل می‌کند و در گناه می‌افتد (همان، ص ۱۵۶) به همین جهت، هوای نفس به‌عنوان دشمن‌ترین دشمنان انسان معرفی شده است (ورام، ۱۴۱۰، ص ۱، ۵۹ و ابن‌فهد، ۱۴۰۷، ص ۳۱۴) گناهان نیز به نوبه خود قلب را به تیرگی و آلودگی مبتلا کرده و در نتیجه برای پذیرش وسوسه بیشتر شیطان و در مراحل بعد، آمادگی می‌یابد. (صدرالمتألهین، الف، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲) به همین جهت قرآن کریم، لغزیدن در دام شیطان را در اثر اعمال و گناهان قبل (آل‌عمران، ۱۵۵) و روگرداندن از یاد خدا (زخرف، ۳۶) می‌داند. این گناهان، همان تبعیت از هوای نفس است که فرد را به گناهان بعد که مترتب بر این تبعیت است می‌کشاند (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ص ۴، ۵۰).

بنابر آنچه گفته شد، محور فرآیند اضلال، همان هوای نفس است. همان‌گونه که شیاطین انسی هم در وسوسه و دعوت به بدی و گمراه نمودن انسان نقش دارند (ناس، ۶ و قمی، ۱۴۰۴، ص ۲، ۴۵۰)؛

۴. گونه‌شناسی وسوسه: شیطان، همه جانبه و از پیش و پس و چپ و راست برای اغوای بشر به او حمله‌ور است (اعراف، ۱۷). در عین حال، آرام و قدم به قدم انسان را وسوسه می‌کند (بقره، ۱۶۸). طبق ظاهر قرآن کریم، وساوس شیطانی در دو چیز منحصر است: اول، گناه که زشتی و فحشا است و دوم، سخنی است که علم به آن نداریم (بقره، ۱۶۹) (طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ص ۱، ۴۱۹) جزئیات این دو محور در دیگر آیات قرآن کریم ذکر شده است (بقره، ۱۶۹، ۳۴، ۲۶۸ و ۲۰۸؛ انعام، ۴۳ و ۶۸؛ انفال، ۴۸؛ اسراء، ۲۷ و ۵۳؛ فرقان، ۲۹؛ حج، ۳ و حجر، ۳۹).

گفتنی است شیطان هر کس را به‌گونه‌ای خاص وسوسه می‌کند که مناسب حال او است (صدرالمتألهین، د، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷-۱۱۸)؛

۵. پیشگیری و درمان وساوس شیطان: دوری جستن از وساوس شیطان یا توبه از اعتنا به آن وساوس و عمل به آنان، فرایندی در حوزه ارتباط درون فردی است. این ارتباط، دارای چند عامل است که بدون غور در تقدم و تأخر یا روابط پیچیده درون این مؤلفه‌ها به آنان اشاره می‌شود: یاد خدا در لحظات ابتلا به وسوسه شیطان کند [یادی عملی که با نفس و شیطان مبارزه کند] که در پی آن بصیرت و روشن بینی نصیب انسان خواهد شد (اعراف، ۱۰۷). تقوای پیوسته که در لحظات مواجهه با شیطان به مؤمن بصیرت می‌دهد (اعراف، ۲۰۱). پناه بردن به خدا (اعراف، ۲۰۱؛ مؤمنون، ۹۷ و طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۵۶) که این پناه بردن، تنها لفظ نیست، بلکه به نظر می‌رسد دارای دو رکن است: اول، متوجه خدا بودن و انقطاع الی الله و فقط از او استعانت کردن و طلب حفظ نمودن (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۹۱، ۱۴۱؛ دوم، صبر و مجاهده با نفس که از امور ضروری و لازم برای غلبه بر باطل و رسیدن به حق است (طوسی، ج، ۱۴۱۴، ص ۱۰). همچنین، فرشتگان خادمان پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ و شیعیان واقعی آنان هستند (صدوق، ب، ۱۳۹۵، ص ۱، ۲۵۴). و در گرفتاری‌ها با توسل به ائمه هدی ﷺ فرشتگان به یاری مؤمنان آمده و شیاطین را از آنان دور می‌کنند (بحرانی، ۱۳۷۴، ص ۱، ۲۷۴). در نهایت اینکه براساس روایات، اتحاد با مؤمنان و الفت و انس با آنان زمینه بسیاری از وساوس را (نه فقط در امور اجتماعی، بلکه در اعتقادات و اخلاق و رفتار فردی) از میان می‌برد و کمک فردی، اجتماعی، فکری و معنوی آنان در این راستا نصیب مؤمن می‌شود و او را از انحرافات فراوانی حفظ می‌کند؛ همان‌گونه که جدا شدن از مؤمنین، فرد را مورد طمع شیطان خواهد کرد (ن.ک: انفال، ۴۶؛ حشر، ۱۴-۱۶؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱؛ بخاری، ۱۴۳۱، ص ۴۸۸ و طبرانی، ۱۴۳۰، ص ۱، ۱۴۵).

۵. یافته‌های تحلیل روایت براساس الگوی پروپ

این یافته‌ها در جدول شماره ۲ و نمودگاری که در پی آن جدول را خلاصه خواهد نمود ارائه شده است.

جدول ۲: تحلیل روایت: ساختار هم‌نشینی در «سریال اغما» (مأخذ: نگارنده)

ردیف	کارکرد	پیشامدهای «اغما» یا رویکرد دارماتیک
۰	α موقعیت آغازین ^۱	دکتر پژوهان در کنار همسر و دخترش معرفی می‌شود.
۱	β ترک	مولود، همسر دکتر پژوهان از دنیا می‌رود. ^۲
۲	کُنیرنگ	الیاس (تمثل شیطان) به دکتر پژوهان القا می‌کند که دختر و دوستان و همکاران او افرادی بد هستند. همچنین پژوهان را از جراحی افراد نیکوکار منع می‌کند و او را به خدمت کردن به افراد تبهکاری که آنها را برای پژوهان صالح جلوه می‌دهد وامی‌دارد.
۳	θ شرکت در جرم	پژوهان به القانات الیاس (تمثل شیطان) عمل می‌کند.
۴	\cup شرارت	با تبعیت دکتر پژوهان از الیاس (تمثل شیطان)، وی موفق می‌شود به ایمان و رفتار اخلاقی دکتر لطمه زند.
	\cap فقدان؛ نیاز	پژوهان همواره احساسی منفی با خود دارد و یقین ندارد که کارش درست است. در درون او کمبود انطباق رفتارش با وجدان معنوی او مشهود است.
۵	B اعزام	قهرمان داستان اغما، هم از نوع «قربانی» است و هم «جستجوگر» ^۳ پس اعزام او در اینجا این است که دکتر پژوهان به نوعی در درون خود از الیاس جدا می‌شود و در صحت مسیر او شک می‌کند.
۶	\wedge حرکت	پژوهان از رفتن به خانه باغ دلسرد می‌شود.
۷	D اولین کارکرد بخشنده	پژوهان روزه را نمی‌خورد و نمازش هم طبق وظیفه می‌خواند و از الیاس تبعیت نمی‌کند. همچنین به شخصیت روشن‌ضمیری به نام پیربابا که به‌عنوان بیمار به او مراجعه کرده است علاقه‌مند شده و وظیفه را در عمل کردن او می‌داند. او با این رفتارها و تقواها عنایت الهی را به خود جلب می‌کند.
	E واکنش قهرمان	پژوهان از سخنان حکیمانه پیربابا متأثر می‌شود.
۹	F دریافت عامل فرامادی	عنایت الهی شامل حال پژوهان می‌شود و اسبابی پیش می‌آید که تبهکاری افرادی که پژوهان آنها را به امر الیاس و به بهانه صالح بود آنان نجات داده و نیکوکاری افرادی که آنان را به دستور او عمل نکرده برای وی محرز می‌شود.
۱۰	G انتقال مکانی	پژوهان به سرعت به سوی باغ می‌رود تا از الیاس بازخواست کند.
۱۱	H مبارزه	پژوهان با الیاس که خود را پنهان کرده بحث می‌کند و بر دروغ بودن ادعاهای او و روشن شدن ماهیت شیطانی‌اش نزد وی استدلال می‌کند.
۱۲	I پیروزی	هیچ کدام از افرادی که الیاس در پی نجات آنان است نجات نیافتند و هیچ کدام از افرادی که در پی مرگ آنان به دست پژوهان است نیز.
۱۳	K برطرف شدن	پژوهان به حيله‌های شیطان پی برده و روابط خانوادگی و کاری او که آسیب دیده بود ترمیم می‌شود.
۱۴	\curvearrowright بازگشت	پژوهان از خانه باغ به منزلش (نزد پری دخترش که در این مدت او را تنها گذاشته بود) باز می‌گردد.
۱۵	P_R تعقیب	شیطان سعی می‌کند دکتر پژوهان را در حین عمل پیربابا منصرف کند و او را به مرگ پری که تصادف کرده و در حال عمل توسط نایینی همکار او است تهدید می‌کند.

۱. پروپ، موقعیت آغازین را شماره‌گذاری نکرده است و با احتساب نکردن آن به سی و یک کارکرد رسیده است (پروپ، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

۲. شدیدترین نوع ترک خانه، مرگ هر دو یا یکی از والدین است (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

۳. قهرمان جستجوگر کسی است که به دنبال فردی است که آسیب خورده برای مثال دزدیده شده است. قهرمان قربانی، کسی است که خود آسیب خورده است برای نمونه از خانه رانده شده یا دزدیده شده است (پروپ، ۱۳۹۲، ص ۸۰). اعزام قربانی به این صورت است که به سفری پر فراز و نشیب می‌رود که برای جستجو نیست.

ردیف	کارکرد	پیشامدهای «اغما» یا رویکرد دراماتیک
۱۶	R ₅ نجات	پژوهان، خود را مکلف به عمل پیربابا دانسته و توانایی نایینی را برای عمل پری کافی می‌داند. به وسوسه شیطان عمل نکرده و پری هم در نهایت بهبود می‌یابد.
۱۷	EX رسوایی	همه نزدیکان پژوهان یعنی همکاران و دختر او می‌فهمند آن شخص، الیاس واقعی نبوده، بلکه شیطان بوده است در ظاهر الیاس. شیطان به عنوان شرور رسوا می‌شود.

نمودگار روایت این سریال در مقایسه با الگوی پروپ به این شرح است:

الگوی روایی پروپ $\Rightarrow \alpha\beta\gamma\delta\epsilon\eta\xi\theta A \cup a \cap BC \Delta DEF GHIJK \wp P_R R_S OLMNQE_X TUW$

الگوی روایی سریال اغما $\Rightarrow \alpha\beta\xi\theta A \cup a \cap B \Delta DEF GHIK \wp P_R R_S E_X$

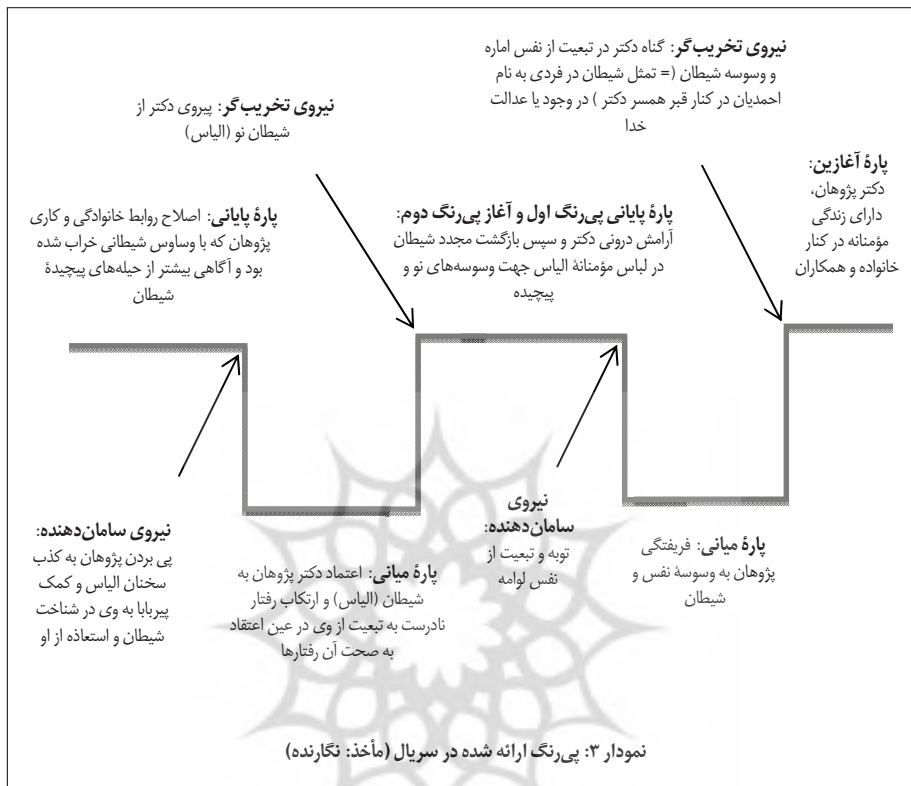
در طرح پروپ، هفت شخصیت دراماتیک وجود دارد (آسابرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۸) این شخصیت‌ها دارای «نقش ویژه‌ها» بی هستند که همان پاره‌های کنش هستند که فراتر از افرادی که آنها را پیش می‌برند در سازوکار حکایت به کار می‌آیند و تکرار روایات را می‌سازند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶) شخصیت‌های مذکور در این سریال در جدول شماره ۳ معرفی شده‌اند.

جدول ۳: شخصیت‌های دراماتیک سریال اغما بر اساس نظریه پروپ (مأخذ: نگارنده)

ردیف	نوع شخصیت	نام شخصیت
۱	قهرمان	دکتر طه پژوهان، جراح و متخصص نامدار مغز
۲	شریر	شیطان که در لباس جوانی پاک به نام الیاس ظاهر شده است.
۳	بخشنده	پیربابا
۴	شاهدخت	فطرت معنویت‌خواه پژوهان
۵	گسیل دارنده	فطرت معنویت‌خواه پژوهان
۶	یاریگر	عنایت الهی / پیربابا
۷	قهرمان قلابی	شیطان در لباس الیاس

۶. یافته‌های تحقیق بر اساس الگوی گرماس-لاری وای

پاره‌های معنی‌ساز که سیر روایت را در پی‌رنگ سریال اغما نشان می‌دهند، و نیز کنشگران این سریال در دو نمودار شماره ۳ و ۴ نمایش داده شده‌اند.



نمودار ۴: مدل کنشگران موجود در سریال (مأخذ: نگارنده)

۷. بحث و تحلیل تطبیقی-انتقادی

در این بخش از تحقیق، با ره‌توشه حاصل از تحلیل سه وجهی روایت سریال اغما که در یافته‌ها ارائه شد به چارچوب نظری بازگشته و با رهیافتی تطبیقی-انتقادی، یافته‌ها را با اصول نظری بررسی خواهیم کرد تا نقاط همگرایی و واگرایی سریال با مبانی نظری اسلامی مشخص شود.

الف) کشمکش موجود در فاصله پاره آغازین و انتهای در ارتباط انسان-شیطان

در پاره نهایی فیلم که پژوهان به نادرستی القائنات شیطان پی می‌برد و روابط حسنه خانوادگی و کاری خود را بازیابی می‌کند، بازگشت به تعادلی در فضای ارتباط درون‌فردی و میان‌فردی هر دو است نه فقط ارتباط میان‌فردی که سریال در پاره آغازین و میانی روایت نمود. توضیح اینکه پی‌رنگ داستان از تقابل و کشمکش شخصیت‌ها به وجود می‌آید. اساساً به کار بردن «شخصیت مقابل»، خصلت‌های شخصیت‌ها را بهتر ظاهر می‌کند (میرصادقی، ب، ۱۳۹۰، ص ۷۱) کشمکش^۱ که عبارت است از تضاد میان عقائد و امیال و اهداف دو یا چند شخصیت داستانی یا میان وجوه ناهمگون یک شخصیت. و تعادل بدوی داستان نیز با رویداد یا زنجیره‌ای از رویدادهای آشوبنده که در بردارنده کشمکش هستند بر هم می‌خورد (هرمن، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳) کشمکش ممکن است ذهنی باشد یا جسمی یا عاطفی یا اخلاقی (میرصادقی، ب، ۱۳۹۰، ص ۷۳-۷۴) با محوریت کشمکش، پی‌رنگ از یک «پاره پیش» و یک «پاره بعد» تشکیل شده است. حرکت از این پاره به پاره بعد به کمک یک «نیرو» آغاز می‌شود. این نیرو، پویایی ساختار روایتی را تشکیل می‌دهد (عباسی، ۱۳۸۹). بنابراین، وقتی وضعیت ابتدایی را با وضعیت انتهایی مقایسه می‌کنیم، باید شاهد دست‌کم یک تغییر بین آن دو باشیم (همو، ۱۳۸۰).

با این رهیافت، پرسش مهم این است که «چه» کشمکشی و یا «چه کسی» پژوهان را به زیر یوغ تسلط شیطان رسانده است؟ همچنین در داستان اغما، تحول از کجا شروع شده که به پژوهان رهیده از وسوسه شیطان رسیده است؟ در مبانی نظری روشن شد که کشمکش در ارتباط انسان و شیطان، با نفس اماره و شیاطین جنی و انسی است. همچنین در الگوی پراپ، حرکت از خانه شروع می‌شود؛ اما خانه‌ای که در داستان‌های ماورائی محوریت دارد، همان «خانه نفس» و «خانه قلب» است که خانه نفس، مرکز شرارت و خانه قلب، محل طهارت و بندگی است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۷۲ و ۷۶ و صدرالمتألهین، الف، ۱۳۶۳، ص ۴۸۱) و درگیری و مجاهده بین انسان و قوای خیر و شر در قلب او صورت می‌گیرد. (صدرالمتألهین، ج، ۱۳۸۳، ص ۱، ۲۳۲) اما

1. conflict

در این سریال، کشمکش از حضور الیاس (تمثل شیطان) در زندگی دکتر پژوهان بدون ارائه جهان تقابلی و سوسه شیطان و الهام فرشته و فرایند مجاهده با نفس و نیز بدون حضور عوامل اصلی یاری‌گر؛ این است اشکال اساسی در این بخش. در صورتی که برای رسیدن به هدف این داستان که نشان دادن «تحول» یا «شدن» شخصیت داستانی است، توصیف و داستان «شدن» او حتماً باید با شکسته شدن پاره آغازین و تغییر در شخصیت او ادامه یابد و از حالات متغیر شخصیت او عبور کند و به حالت ثابت برسد (عباسی، ۱۳۹۲).

بر اساس رهیافت یاد شده، باید پاره آغازین به جهان وسوسه و الهام که تقابل فرشته و شیاطین جنی و انسی در قلب انسان است، می‌پرداخت. همچنین در این ارتباط ماورائی، محور اصلی بر ارتباط انسان با خود است. از این رو اعضای خانواده و ترک یکی از اعضای آن و شریر و قهرمان و نیروی فرامادی و... صورت‌های خاص خود را خواهند یافت. همان‌گونه که «خود» انسانی نیز گاهی شرارت دارد که همان نفس اماره است و گاهی مؤمن است و در این کشاکش قرار دارد تا پاک شود و به نفس مطمئنه و مقام مخلصین که دور از تصرف شیطان هستند برسد؛ گرچه به تصریح روایات، ایمان نیز درجاتی دارد حداقلی و حداکثری و پیوستاری در میان این دو قرار دارد که انبوهی از انسان‌ها را شامل است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲، ۴۵ و عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱، ۲۶۹) در تعبیر قرآنی نیز انسان‌ها همگی به مقام مقربین و مخلصین که دارای نفوس مطمئنه هستند نمی‌رسند، بلکه آنان اندک هستند و البته اصحاب الیمین نیز اهل سعادت‌اند (واقع، ۲۷). خدای متعال مخلصین را مصون از شیطان معرفی فرموده و شیطان نیز آنان را میرا از تأثر از وسوسه و اضلال خود دانسته است (سوره ص، ۸۲ و ۸۳ و حجر، ۴۲؛ طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ص ۱۲، ۱۶۶ و شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۹)؛ زیرا ریشه وسوسه در انانیت و غفلت است و کسانی که به یکی از مراتب مخلصیت رسیده باشند، یعنی تنها ذات یا اسم یا فعل خدا را مشاهده می‌کنند و به همین جهت خودبینی در آنها نمی‌ماند (طباطبایی، ب، بی تا، ص ۱۵۰).

ب) شریر و یاری‌گر در داستان ماورائی شیطان-انسان

فیلمنامه نویسان به‌طور معمول از ساختار سه قسمتی فیلمنامه سخن می‌گویند که قهرمانی یا ضد قهرمانی (که از دست زدن به عمل ناتوان است) که شخصیت اصلی فیلم است، در داستان ظاهر می‌شود و کشمکش قهرمان و مخالفان دستیابی او به اهدافش مدتی که طولانی‌ترین بخش فیلم است را دربر می‌گیرد و در نهایت در پرده سوم، قهرمانی قهرمان به مخاطب ابلاغ می‌گردد و عمل قهرمانانه او محقق می‌شود (جانستن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸). با توجه به این مسئله و نیز مطالب پیش‌گفته در مبنای نظری (به‌ویژه عناصر موجود در نمودار شماره ۱) و نیز بحث پیشین، چارچوب

پی‌رنگ در این داستان، باید بر محور اصلی «گناه، خذلان، اضلال نفس و شیاطین / تقوا، امداد و هدایت خدا، اولیا، فرشته و مؤمنان» استوار باشد. عمل‌ها و عکس‌العمل‌های قهرمان و شریر و یاریگر و بخشنده بر حول این دو محور در این سریال باید طبق الگوی تقابلی نمودار شماره ۱ باشند؛ اما چنین نیست؛ زیرا:

اولاً، در این سریال فقط شیطان (ابلیس یا گماشته‌گان او) پررنگ است؛ اما شیطان انسی و هوای نفس حضوری ندارند؛ همان‌گونه که خبری از الهام فرشته و نهی او و نیز عنایات خدای متعال و اولیای الهی به‌عنوان عناصر متقابل وجود ندارد؛

ثانیاً، همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ در چارچوب نظری گفته شد، عمل به وظائف شرعی به‌عنوان یکی از عناصر مهم در تقابل با شیطان، دارای نقش مهمی در بصیرت یافتن و شناخت حیل‌های شیطان و نیز توفیق‌آوری انسان در مجاهده با شیطان دارد؛ اما در این سریال، تقوا و عمل به وظائف شرعی در دو وجه بسیار مهمی که در پی می‌آید به شکلی بی‌منطق معرفی شده است و به همین جهت ارتباط پژوهان و شیطان را در حد بسیار زیادی فاقد مبنای اسلامی و بلکه دور از اصول روایی و نازیبا نشان داده است. دو وجه مذکور عبارتند از:

۱. داستان اغما، دکتر پژوهان را پزشکی باایمان و خدمتگزار و دور از تعلقات مادی معرفی می‌کند که افزون‌بر داشتن روابط خانوادگی و کاری خوب با نزدیکان و بیماران، در درمان تهیدستان نیز همواره پیش‌قدم است. مضاف بر اینکه سابقه نیک، در طول ارتباط خود با الیاس و انجام دادن وسوسه او نیز همواره فردی معرفی می‌شود که فقط در حوزه «بینش» مشکل دارد نه «گرایش». این روایت در موازنه با مبانی اسلامی دارای منطق درستی نیست؛ زیرا طبق مبانی نظری تحقیق: اولاً، چنین فردی نباید از شمول عنایت الاهی دور بماند آن هم در چنین گستره‌ای وسیع از تسلط شیطان گرفتار شود، بلکه تنها افراد گناهکار که دل در گروی هوای نفس دارند مورد وسوسه شیطان هستند؛ ثانیاً، روایت اغما فرایند مجاهده و درگیر شدن نقش با هواهای نفس و وسوسه و انتخاب‌گری او را ارائه نمی‌کند و عناصر حرکت‌بخش و داستان‌آفرین که همان تخریب‌ها و ترمیم‌ها طبق الگوی ارائه شده در بند بعد هستند نمود نمی‌یابند. پژوهان همواره نادانسته به دام شیطان می‌افتد چون به او اعتماد می‌کند. دو نوع «رفتار نادانسته» در فرهنگ قرآنی وجود دارد: رفتار ناشی از جهل، رفتار ناشی از جهالت. در قرآن کریم، رفتار ناشی از جهل تنها تا این اندازه نکوهیده است که فرد به دنبال دانش نرود (انبیاء، ۷) اما اگر کسی اصلاً موضوع سؤال و ابهام برای او مطرح نباشد، نکوهشی ندارد (بقره، ۱۲۰). اما جهالت که عبارت است از رفتار ناشی از هوای نفس، همواره نکوهیده است و تنها راه اصلاح آن، توبه فوری است (نساء، ۱۷؛ انعام، ۵۴). در این نوع کنش، فاعل به

زشتی رفتار علم دارد؛ اما براساس خواهش نفس و وسوسه شیطان دست به ارتکاب آن رفتار می‌زند. بنابراین، قرآن کریم هرگز کسی را که علم به حکم دارد؛ اما به خاطر امور دیگر به شکلی غیرعامدانه، موضوع آن حکم را درست نمی‌شناسد و تطبیق نمی‌دهد نکوهش نمی‌کند، بلکه آنان که دنبال دانش به احکام الهی نمی‌روند یا با وجود علم به احکام الهی هوای نفس را مقدم کرده و از آنان تخلف می‌کنند را نکوهش فرموده است (بقره، ۲۲ و ۱۰۹؛ آل عمران، ۱۹؛ صف، ۵).

بنابراین، اولین عیب اساسی در شخصیت‌پردازی پژوهان این است که او در عین بی‌گناهی و تبعیت از شرع گرفتار شیطان است؛

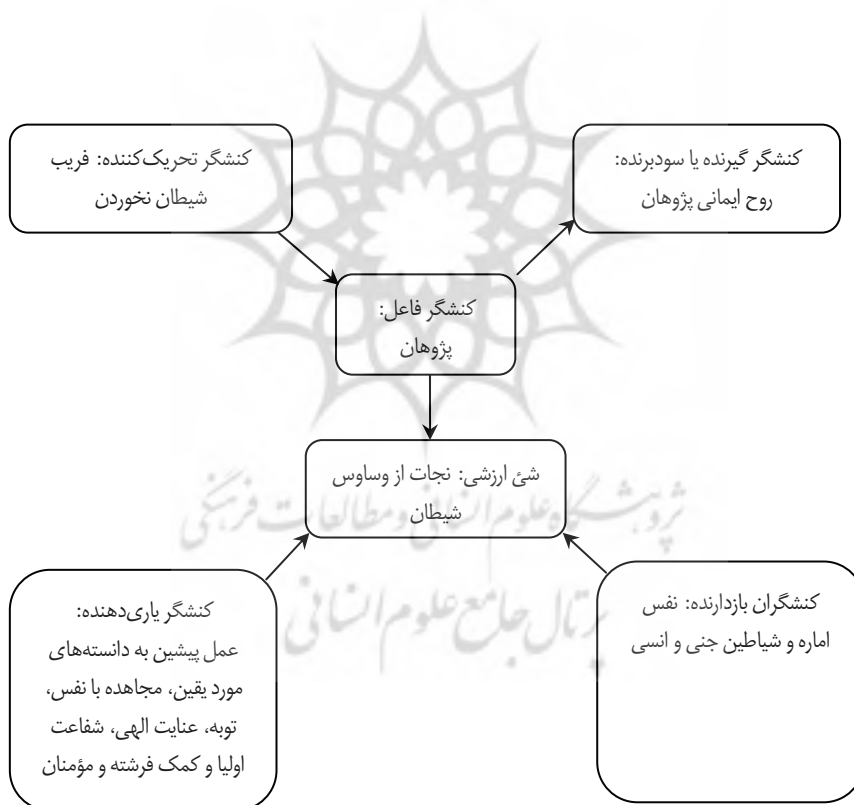
۲. عیب اساسی دیگر در شخصیت‌پردازی پژوهان این است که او شرع را هم درست نفهمیده است. نه به این معنی که نادرستی فهم او از شرع در سریال مورد انتقاد باشد، بلکه سریال از فهم او از شرع دفاع می‌کند. او معنی دروغ مصلحتی را نمی‌فهمد و در جواب الیاس درباره گفتن دروغ مصلحتی می‌گوید: «اخلاقیات چی میشن، پس دین چی میشه، آیین چی میشه، شرعیات چی، اینها که همه به ما میگن نباید دروغ بگیریم». الیاس می‌گوید: «خیلی اوقات آدم‌ها، از روی نادانی و ندونم کاری، زندگی شون رو، به نابودی می‌کشن، و هیچ جوری نمی‌شه کمکشون کرد، الا با یه دروغ، دروغ مصلحت‌آمیز.» در اینجا حق با الیاس است؛ ولی فیلم دچار سردرگمی معنایی است و در مقام نفی الیاس در واقع مخاطب را به تناقض می‌کشاند. در اینجا باید با تحریک هوای نفس در پژوهان، او را وادار می‌کرد دروغی بگوید که مصلحت در آن نیست و پژوهان هم می‌فهمد که مصلحت در آن نیست؛ اما هوای نفس او وی را به دروغ‌وایی دارد و مصلحت‌سازی می‌کند. فیلم هم به آسانی می‌تواند این دوگانگی بین علم به بی‌مصلحتی و مصلحت‌سازی طبق هوای نفس را با تکنیک‌های نور و نما به مخاطب القا کند.

علت دور شدن این سریال در این بخش از منطق روایت و در نتیجه نازیبایی آن، این است که روایت با برجسته‌سازی تأثیر رویدادهای داستان بر ذهن اشخاص حقیقی یا شخصیت‌های خیالی، تجربه زیستن در جریان داستان (یا همان احوال) را به خواننده القا می‌کند (هرمن، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰). اما به علت ضعف مذکور، در این سریال، چنین القایی به مخاطبی که در فرهنگ اسلامی رشد یافته ندارد.

ج) کنش‌گران در داستان ماورائی شیطان-انسان

با توجه به مبانی نظری، مدل کنشگران نیز تنها در عوامل ساده‌ای که با محوریت شیطان در یافته‌ها معرفی شدند خلاصه نمی‌شود؛ بلکه با توجه به چارچوب نظری، کنشگران در این داستان از منظر

فرهنگ اسلامی دارای گستره‌ای خاص است. در این سریال، کنشگران بازدارنده تنها شیطان جنی معرفی شده است و به شیطان انسی و خصوصاً هوای نفس اعتنا نشده است. همچنین در کنشگران یاری‌دهنده بسیار ضعیف عمل شده و تنها بر کمک مؤمنانی که در خانواده و دوستان و همکاران دکتر هستند تأکید شده است؛ اما عنایت الهی و شفاعت اولیای او و الهامات فرشته و نیز سابقه نیک او و همچنین عمل او به دانسته‌ها در حال حاضر و صبر و مجاهده با نفس و وساوس که در چارچوب نظری مورد بررسی قرار گرفتند و از عناصر مهم و آموزه‌های تربیتی بسیار راهبردی در این بخش است حضور ندارند. این پی‌رنگ به شکل ترمیم یافته در نمودار شماره ۵ ارائه شده است.



نمودار ۵: مدل ترمیم شده کنشگران (مأخذ: نگارنده)

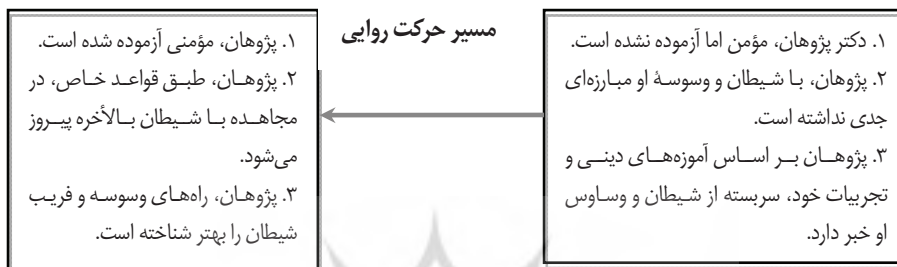
ه) الگوی پیشنهادی پی‌رنگ در داستان ماورائی انسان-شیطان

در پی‌رنگ، تأکید بر نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰ و میرصادقی، ب، ۱۳۹۰، ص ۶۶) همان‌گونه که بارت معتقد است محرک اصلی

روایت، دقیقاً از در هم آمیختگی پی‌آیند^۱ و پی‌آمد^۲ آب می‌خورد؛ زیرا هرچه روایت می‌شود، معلول رویداد پیشین است (هرمن، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

وضعیت آغازین

وضعیت پایانی



نمودار ۶: مسیر کلی روایت ارتباط شیطان و دکتر پژوهان (تحولات از وضعیت آغازین به وضعیت پایانی) (مأخذ: نگارنده)

اما در این سریال، وجه تأثر دکتر پژوهان از شیطان و علت آمادگی او برای پذیرش وسوسه شیطان و لغزش به شکل مبهم ارائه شده است نه واضح. همچنین در ترمیم اول و دوم (ر.ک: نمودار شماره ۳)، فرایند بازگشت دکتر که معلول عنایت الهی، الهام فرشته و عنایت و شفاعت اولیا است مشخص نشده است و امری ناگهانی است که با نماز خواندن وی و گریه بعد از نماز اتفاق می‌افتد و حال آنکه این توجه عبودی، معلول آن تحولات درونی در حوزه ارتباط درون فردی است. پی‌رنگ باید این منطق و عوامل و اسباب که در چارچوب نظری هم بر آنان تأکید شد را به خوبی معرفی کند.

داستان سریال «اغما» بر پایه ارتباط شیطان / پژوهان، در صورتی یک روایت است که اگر وضعیت ابتدایی را با وضعیت انتهایی مقایسه می‌کنیم، شاهد دست‌کم یک تغییر بین آن دو باشیم (عباسی، ۱۳۸۰) و این تحولات بنا بر این، پس از سنجش میان وضعیت آغازین (پاره آغازین) و پایانی (پاره پایانی) باید سه تحول در اثر این ارتباط به وجود آید که این تحول در نمودار شماره ۶ نمایش داده شده است.

۸. نتیجه‌گیری

برای «تبیین هنری معنا» در داستان «ارتباط انسان با شیطان»، باید اولاً، جهان نفس اماره و وسوسه‌های شیطان امدادها و اندازها و الهام‌های فرشته به خوبی ترسیم شود؛ ثانیاً، حضور عناصر متضاد با وسوسه شیطان و در رأس آنها ادراک فطری انسان از خیر و شر، عنایات الاهی در قالب

1. Concecutation

2. consequence

دستورات دین و تعالیم اولیای او و نیز الهام فرشته و امداد او به خوبی مشخص شود و ثالثاً، تعارض‌های متعدد و کشمکش و تضاد فراوانی که واقعیت مبارزه با شیطان و نفس اماره را با همه افت و خیزها نمود دهد به خوبی ترسیم شود و عالمی به نام نفس اماره نیز موقعیت خاص خود را در تضادها نشان دهد و نیز جایگاه عناصر متقابل با شیطان و نفس و وساوس در این درگیری معلوم شود. افزون بر الزامات حداقلی مذکور، باید جهان داستان به گونه‌ای پیش رود که علت تسلط شیطان

بر پژوهان که براساس چارچوب نظری با محوریت هوای نفس است به شکل مشخص و منطقی ارائه شود نه اینکه پژوهان مؤمن که هیچ کوتاهی در وظائف خود ندارد به شکل بی‌رحمانه و نادانسته در دام شیطان افتد و در این دام به پرتگاه‌های هولناک سوق داده شود و فیلم برای خوش‌پایانی خود، او را نجات دهد. همچنین رها شدن پژوهان از وسوسه شیطان، علاوه بر توبه و صبر و مجاهده که در چارچوب نظری بر آنها تأکید شد، نیازمند عنایت الهی در قالب ارشاد عالمی دل‌آگاه و نیز الهام‌های فرشته و ولایت اولیا علیهم‌السلام است که این عناصر جز عالم دین (که در این داستان، پیربابا نقش آن را داشت) مطلقاً در این سریال حضور ندارند و به همین جهت بخش بسیار بزرگی از جهان معناپرور و انسان‌ساز داستان که قابلیت پیچ‌های دراماتیک و هنرنمایی‌های پرجاذبه‌ای را نیز به سریال می‌افزود از دست رفته است.

این است پی‌رنگ منطقی (مبنای منطقی = انطباق با مبانی قرآن و حدیث در ارتباط شیطان و انسان) که می‌تواند ساختار روایی داستان را به خوبی نشان دهد و اولاً، زیبایی روایت را نگارگری کند و ثانیاً، فرایند معناسازی را که در گروهی حضور کامل اجزای منطقی روایت طبق فرهنگ اسلامی درباره ارتباط انسان و شیطان است، تضمین کند.

منابع

* قرآن کریم

۲۰. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۷ش)، روش‌های تحلیل رسانه‌ها، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق)، المسند، چ اول، القاهرة: دارالحدیث.
۲. ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷ق)، عدة الداعی، چ اول، [بی جا]: دارالکتب الإسلامی.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۸ش)، ساختار و تأویل متن، یازدهم، تهران: نشر مرکز.
۴. اسلین، مارتین (۱۳۹۱ش)، دنیای درام، ترجمه محمد شهباء، چ پنجم، تهران: هرمس.
۵. اسمیت، فلیپ (۱۳۸۷ش)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، چ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. اعرابی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، تحقیق تطبیقی، ج دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. امام خمینی، (۱۳۷۰ش)، آداب الصلاة، چهفتم، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۸. بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۴ش)، البرهان، چ اول، قم: مؤسسه بعثت.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۳۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. پروپ، ولادیمیر (۱۳۹۲ش)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ سوم، تهران: توس.
۱۱. تامس، جیمز مایکل (۱۳۹۱)، تحلیل فرمالیستی متن نمایشی، ترجمه علی ظفر قهرمانی‌نژاد، چ دوم، تهران: سمت.
۱۲. جانستن رابرت کی (۱۳۸۳)، معنویت در فیلم، ترجمه فتاح محمدی، چ اول، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
۱۳. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۶ش)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت.
۱۴. حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. حلی، حسن (۱۴۲۵ق)، نه‌ایة الوصول، چ اول، قم: [بی نا].
۱۶. دارمی، عبدالله (۱۴۱۲ق)، مسندالدارمی، چ اول، المملكة العربية السعودية: دارالمغنی.
۱۷. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، إرشادالقلوب، چ اول، قم: الشریف‌الرضی.
۱۸. زاهدی، تورج، (۱۳۸۴ش)، نگاهی به سینمای معناگرای ایران، ج اول، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

۱۹. ساروخانی، باقر (۱۳۸۸ش)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، شانزدهم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. سج ویک، پیتر و اندرو ادگار (۱۳۷۸)، مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، مترجمان، مهران مهاجر و محمد نبوی، چ اول، تهران: نشر آگه.
۲۱. سورین، ورنر و تانکارد جیمز (۱۳۸۱ش)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه دکترعلیرضا دهقان، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. شریف الرضی، محمد (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، چ اول، قم: هجرت.
۲۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳ش)، نقد ادبی، چ چهارم، تهران: فردوس.
۲۴. صدر المتألهین، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. _____، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۶. _____، (۱۳۸۱)، کسر الاضنام الجاهلیة، چ اول، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۲۷. صدوق، محمد، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۸. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، چ دوم، تهران: اسلامیه.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. _____، (بی‌تا)، الرسائل التوحیدیه، چ اول، بیروت: مؤسسه النعمان.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۳۰)، المعجم الکبیر، (۲۱ جزء در ۱۱ جلد)، چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، مکارم الأخلاق، چ چهارم، قم: الشریف الرضی.
۳۳. طوسی، محمد، (بی‌تا)، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهدج، چ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
۳۵. _____، (۱۴۱۱ق)، الأملی، چ اول، قم: دارالثقافة.
۳۶. _____، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. عباسی، علی (بهار ۱۳۹۲ش)، «بررسی زایش معنا در ساختار روایی حکایت نمازفروش از هزار و یک شب و روایت سه تار از جلال آل احمد»، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۴، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۴.
۳۸. _____، (۱۳۸۰ش)، «بررسی ساختار، اندیشه و تخیل در آثار فریدون عموزاده خلیلی»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۲۶، ص ۱۲۰-۱۴۸.

۳۹. _____ (پاییز ۱۳۸۵ش)، «پژوهشی بر عنصر پی‌رنگ»، نشریه پژوهش زبان‌های خارجی، دوره ۱۲، ش ۳۳، ص ۸۵-۱۰۳.
۴۰. _____ (بهار ۱۳۸۹ش)، «تحلیل گفتمانی شازده کوچولو»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۱، ص ۶۵-۸۴.
۴۱. _____ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش)، «کارکرد روایی فراروای در داستان حضرت آدم»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۸۵.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، چ اول، تهران: المطبعة العلمية.
۴۳. غزالی، محمد، (بی‌تا)، إحياء علوم الدين، چ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۴. _____ (۱۴۱۶ق)، مجموعه رسائل الامام الغزالی، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۴۵. فیض کاشانی، (۱۳۷۵)، اصول المعارف، چ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۶. قمی، علی (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، چ سوم، قم: دارالکتب.
۴۷. قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸ق)، قوانین الأصول، قم: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۴۸. کلینی، محمد (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۹. مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، چ اول، تهران: المكتبة الإسلامية.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء بیروت.
۵۱. محمدپور، احمد (۱۳۹۲ش)، روش تحقیق کیفی، چ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
۵۲. محمدی‌مهر، غلامرضا (۱۳۸۷ش)، روش تحلیل محتوا، چ اول، تهران: دانش نگار.
۵۳. مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۸ش)، اخلاق در قرآن، چ دوم، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۵۴. _____ ب (۱۳۸۸ش)، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی در قرآن، چ دوم، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۵۵. مظفر، محمدرضا (بی‌تا)، اصول الفقه، چ پنجم، قم: اسماعیلیان.
۵۶. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۶ش)، وسایل ارتباط جمعی، چ ششم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله.
۵۷. مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، چ اول، قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید.
۵۸. مکاریک (۱۳۹۰ش)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، چ چهارم، تهران: آگه.
۵۹. مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۵ش)، نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، چ دوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

۶۰. مهدی‌زاده، محمد (۱۳۹۲ش)، نظریه‌های رسانه، چ سوم، تهران: همشهری.
۶۱. میرصادقی، جمال، الف (۱۳۹۰ش)، راهنمای داستان‌نویسی، چ دوم، تهران: سخن.
۶۲. _____، ب (۱۳۹۰ش)، عناصر داستان، چ هفتم، تهران: سخن.
۶۳. نراقی، محمدمهدی (بی‌تا)، جامع السعادات، چ چهارم، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۶۴. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، چ اول، قم: مکتبه فقیه.
۶۵. ویمر، راجرد و دیگران (۱۳۸۴ش)، تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سیدامامی، چ اول، تهران: انتشارات سروش.
۶۶. هرمن، دیوید (۱۳۹۳)، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، چ اول، تهران: نشر نی.
۶۷. هیشمی، علی بن ابی‌بکر (۱۴۱۴)، مجمع الزوائد، القاهرة: مکتبه القدسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی